



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ اردیبهشت/۱۳۹۹

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

مصادف با: ۲۵ رمضان ۱۴۴۱

موضوع جزئی: موانع محتوایی اعتبار - مانع چهارم: مذمت زنان در نهج البلاغه -

بررسی مانع چهارم - دیدگاه ها

جلسه: ۴۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در بررسی مانع چهارم از موانع محتوایی اعتبار نهج البلاغه، یعنی مذمت زنان چند مرحله لازم است مورد توجه قرار بگیرد. در مرحله اول عرض کردیم مناسب است یک برداشت کلی از نظام معرفتی اسلام درباره زنان ارائه دهیم، در همین رابطه در سه محور یعنی آیات و روایات و نمونه‌های تاریخی معلوم شد که به طور کلی جایگاه زن از دید اسلام و پیشوایان دینی چیست؟ آنچه که از مجموع این موارد و محورها استفاده می‌شود این است که زن جایگاه ویژه و برجسته‌ای در نظام دینی دارد و مورد تکریم و احترام است و در بسیاری از امور اصلی و اساسی که مربوط به شخصیت انسان می‌شود تفاوتی با مردان ندارد.

محور چهارم: سایر کلمات حضرت علی (ع)

برای تکمیل این مرحله خوب است در محور چهارم به برخی از سخنان و کلمات خود حضرت (علی علیه السلام) نیز اشاره کنیم، زیرا درباره قضاوت نسبت به موضع و نگاه حضرت علی (علیه السلام) نمی‌شود فقط به چند مورد محدود نظر کرد، شاید حضرت علی (علیه السلام) ده‌ها مورد درباره زنان اظهار نظر کردند، لذا اینکه چند مورد خاص برجسته شود و صرفاً در این موارد دنبال موضع حضرت علی (علیه السلام) نسبت به زنان باشیم شایسته و سزاوار نیست. ایشان هم در نهج البلاغه و هم در غیر نهج البلاغه مطالب متعدد و مهمی درباره زنان فرمودند که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنم تا یک تصویر کلی در این رابطه ارائه دهیم.

مورد اول

حضرت علی (علیه السلام) به زن به عنوان یک موجود لطیف که فطرتاً مظهر جمال الهی است نگاه کرده و این روحیه، لطافت و زیبایی زن را به عنوان یک عامل مهم در حفظ و حراست از زن می‌داند، ایشان در نامه ۳۱ نهج البلاغه که یکی از موارد شبهه بود می‌فرماید: «فَانَّ الْمَرْأَةَ رِيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»، این (در کنار آن مطالبی که باید البته توجیهش را بیان کنیم) اشاره به حقیقت وجودی زن می‌کند که زن همانند گل بهاری است و از آنجا که گل مظهر زیبایی و لطافت و آرامش است، زن نیز مظهر آرامش است، اینکه زن تشبیه شده به ریحانه کانه یک موجود لطیف و نیازمند به مراقبت‌های جدی با حساسیت است تا بتواند با طراوت و تازگی در زندگی اثر بخش باشد، هم برای خودش و هم برای دیگران، مخصوصاً در محیط خانواده این لطافت و زیبایی بسیار مؤثر است که ما وارد آن بحث نمی‌شویم.

مورد دوم

در نهج الفصاحه آمده است که حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کنند: احترام بانوان را نگه نمی‌دارد مگر کسی که کریم است و به آنها اهانت نمی‌کند مگر کسی که پست است.

پس تکریم بانوان و احترام آنها نشانه کرامت و اهانت نسبت به آنها علامت فرو مایگی دانسته شده است، اینکه زن یک موجودی است که احترام و تکریم او نشانه کرامت است، بسیار مهم است، اینکه کرامت را در تکریم زن قرار دهیم و در مقابل اهانت به آنها را نشانه فرو مایگی بدانیم حکایت از عظمت زن دارد. حال چطور حضرت علی (علیه السلام) که خودش از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این را نقل می‌کند می‌تواند به جنس زن اهانت کند؟ این کار را نشانه فرومایگی می‌داند ولی خودش اهانت کند، این قابل قبول نیست.

مورد سوم

در همان نامه ۳۱ نهج البلاغه حضرت علی می‌فرماید: «لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِحَمَالِهَا» آنچه به زنان واگذار می‌شود باید در حد توان و ظرفیت آنها باشد، به زنان بیش از توان و تحمل آنها چیزی را تحمیل نکنید، زیرا این برای حال آنها و آرامش خاطر آنها مفیدتر و برای دوام زیبایی آنها مؤثرتر است. یعنی آرامش زن و زیبایی زن و رعایت حال زن از دید حضرت علی (علیه السلام) یک مسئله بسیار مهمی است. اینکه حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید کاری به آنها واگذار نکنید و چیزی را به آنها تحمیل نکنید که به این سه بعد شخصیتی زن آسیب بزند، آیا جز تکریم و بزرگداشت مقام زن، چیز دیگری می‌تواند باشد؟

مورد چهارم

حضرت علی (علیه السلام) درباره مقام مادری که مخصوص زن است می‌فرماید: اگر فرزندی در حق مادر محبت کند، حتی نمی‌تواند یک روز بارداری او را جبران کند.

مورد پنجم

حضرت علی (علیه السلام) درباره فرق دختر و پسر می‌فرماید: دختر حسنه است و پسر نعمت است، حسنه ثواب دارد اما در مورد نعمت محاسبه می‌شود.^۱

مورد ششم

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که دختر دارد نصرت و برکت و مغفرت خداوند شامل حال او می‌شود.^۲

مورد هفتم

حضرت علی (علیه السلام) در مورد مسئولیت و نقش زن می‌فرماید: «المرأة راعية علی اهل بیت زوجها و ولده و هی مسؤولة» زن در واقع نگهبان و مسئول و ناظر امور خانه و همسرش است. این همان کاری است که پیامبر در هنگام ازدواج حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) انجام داد و مسئولیت امور خانه را به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) سپردند.

مورد هشتم

^۱ مستدرک، ابواب الاولاد، باب پنجم.

^۲ مستدرک، ابواب الاولاد، باب پنجم.

در کلام دیگری از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که مردی که زوجه‌اش را آزار دهد نماز و بلکه هیچ کار خیری از او نزد خدا پذیرفته نیست و اولین کسی است که وارد جهنم می‌شود.^۱

این خیلی مهم است که همسر آزاری مانع پذیرش نماز که مهمترین عمل و رکن ایمان و رکن اسلام است دانسته شده است. این تعبیر که اولین کسی است که وارد آتش می‌شود بسیار مهم است، ما کمتر داریم که برخی کارها اینچنین مانعیت داشته باشد نسبت به پذیرش سایر اعمال، می‌فرماید: هیچ عمل خیری از او پذیرفته نمی‌شود.

مورد نهم

حضرت علی (علیه السلام) درباره اهل و عیال و خانواده می‌فرماید: هر کسی به اهل خود بدی کند دیگر امیدی نسبت به احسان به دیگران از او نمی‌رود.^۲

کسی که به اهل و عیال، اعم از همسر و فرزندان، بدی کند کانه دیگر نمی‌تواند به دیگران احسانی داشته باشد، کانه سالبه به انتفاء موضوع می‌شود احسان نسبت به دیگران درباره او.

این کلمات و این سخنان که همگی حاکی از اهمیت زن و همسر در نزد حضرت علی (علیه السلام) می‌باشد نشان می‌دهد که جایگاه زن نزد حضرت علی (علیه السلام) و در دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) تا چه اندازه اهمیت دارد.

مورد دهم

در سخن دیگری از حضرت علی (علیه السلام) آمده: «إِنَّهُنَّ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تَضَارُّوهِنَّ وَ لَا تَعْضَلُوهُنَّ» زنان امانت خدا نزد شما هستند و به آنها زیان نرسانید و سخت نگیرید. تعبیر امانت الهی حکایت از نقش ویژه و مهم زنان در این عالم است.

مجموع این سخنان که ما نمونه‌هایی را ذکر کردیم، اهمیت و جایگاه زن را برای ما آشکار و روشن می‌کند. بنابراین نباید دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) را فقط در همان چند موردی که اشاره شد منحصر کنیم بلکه مجموع سخنان و مطالبی که حضرت علی (علیه السلام) فرموده را ملاحظه کنیم و بعد یک قضاوت کلی داشته باشیم.

دیدگاهها

در مرحله دوم بحث از این است که در نمونه‌هایی که به عنوان شبهه مطرح شده است، با کلام حضرت علی (علیه السلام) که به نوعی در آن مذمت نسبت به زنان دیده می‌شود چه باید کرد؟ عرض کردیم در مرحله دوم یک معیارها و ملاک‌های کلی باید ذکر کنیم که اساساً چنین سخنانی اگر بخواهد مورد بررسی قرار بگیرد و تجزیه و تحلیل شود، با ملاحظه یک سری امور باید صورت بگیرد. ما نمی‌توانیم این سخنان را مجرد از یک سری عوامل و قرینه‌ها و شواهد تجزیه و تحلیل کنیم، حال قبل از اینکه من آن معیارها و ملاک‌های کلی را عرض کنم مجدداً اشاره می‌کنم که درباره این جنس و این نوع از سخنان از حضرت علی (علیه السلام) دیدگاه‌ها متفاوت است.

بعضی به طور کلی صدور چنین سخنانی از حضرت علی (علیه السلام) را انکار کرده و اساساً این متن را از ایشان نمی‌دانند. این یک دیدگاهی است که آن را کنار گذاشتیم و گفتیم فرض ما این است که این کلمات از حضرت علی (علیه السلام) صادر شده است

^۱ وسائل الشیعه، ابواب و احکام الاولاد، باب ۷، ح ۱.

^۲ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۶۳.

زیرا به هر حال یک عده‌ای به جهات مختلف سعی کردند انتساب این کلمات را به حضرت علی (علیه السلام) انکار کنند و حتی برخی تلاش می‌کنند این نگاه و این تفکر را در چارچوب دیدگاه حاکم در دوره‌های تدوین نهج البلاغه قلمداد کنند و بگویند این در واقع نگاهی بوده که در آن دوران رایج بوده، مخصوصاً برخی بر این نکته تأکید می‌کنند که آثار حکماء یونان که از غرب ترجمه شد و در دایره تفکر اندیشمندان اسلامی وارد شد، بخشی از این‌ها مربوط به آن دوره است. این‌ها به برخی متونی که این قبیل مطالب در آن‌ها آمده استناد کرده و می‌گویند: این مطالبی است که در متونی در آن دوران وارد شده و به نوعی در نهج البلاغه نیز آمده است و پیش از اینکه مربوط به حضرت علی (علیه السلام) باشد در واقع حکایت از آن تفکر در آن دوره خاص دارد در مورد ارسطو و افلاطون نیز اشاره کردیم که اساساً نگاه آن‌ها به زن در بعضی از آثارشان چگونه بوده و عده‌ای معتقدند که این مطالب که در نهج البلاغه آمده در واقع بازتابی است از آن تفکر و اندیشه‌ها و از حضرت علی (علیه السلام) نیست.

ما آن نگاه را کنار گذاشتیم و گفتیم: فرض می‌گیریم این کلمات از حضرت علی (علیه السلام) صادر شده است منتهی کسانی که بنا را بر این گذاشتند که این کلمات از حضرت علی (علیه السلام) می‌باشد خودشان چند دسته هستند:

دسته اول: که شاید بخش اعظم شارحین نهج البلاغه مخصوصاً در زمان‌های نزدیکتر به عصر تدوین نهج البلاغه بودند، این نگاه را پذیرفتند و چه بسا تحکیم کردند، من به نمونه‌هایی در این رابطه اشاره می‌کنم که این دیدگاه‌ها نیز وجود دارد:

الف) مثلاً در مورد خطبه ۸۰ و خطبه ۱۵۱ وقتی که حضرت علی به سوی جنگ جمل و بصره می‌رفتند و در خود بصره و بعد از آن هر کدام توضیحاتی از ناحیه شارحین نهج البلاغه در این رابطه داده شده است. مثلاً در ذیل خطبه ۱۵۱ که حضرت علی (علیه السلام) در آن فرموده: «إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمَّهَا بَطُونُهَا؛ وَإِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَىٰ غَيْرِهَا وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ»؛ ۱. ابن ابی الحدید می‌گوید: اساس این سخنان در واقع کنایه به سران جمل است، یعنی عایشه، طلحه و زبیر.

۲. علامه تستری در شرح این خطبه ضمن ذکر دو صفت شهوت و غضب که در چهارپایان و درندگان و برخی از حیوانات وجود دارد می‌گوید: منظور امام از چهارپایان برخی از سران جمل هستند که این دو صفت یعنی شهوت و غضب باعث شد آنها به حقوق دیگران تعدی کنند. آنجا هم که در مورد زنان سخن گفته در واقع اشاره به عایشه دارد. ایشان با اینکه این کلمات را مثل ابن ابی الحدید اشاره به سران جمل می‌داند اما در عین حال اذعان می‌کند که سخن امام عام و فراگیر است و منحصر به آن‌ها نیست و لذا موارد و روایاتی را ذکر می‌کند که بر اساس آن زن منبع و منشأ شر و فساد و فریب کاری است.

ب) در همین رابطه و در ذیل خطبه ۸۰ که حضرت فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ» آن‌جا نیز به نوعی همین مطالب به رسمیت شناخته شده و تحکیم گردیده است.

۱. ابن ابی الحدید در ذیل این خطبه می‌گوید که حضرت علی (علیه السلام) در واقع نقصان نماز را نقصان ایمان دانسته و این موید نظر اصحاب است که اعمال بخشی از ایمان است و کسی که به توحید و نبوت اقرار کند ولی عمل صالح را ترک کند مؤمن نیست، (در مباحث کلامی در این رابطه درباره این موضوع بحث شده است).

۲. در همین جا مرحوم تستری در شرح نهج البلاغه به همین مسئله تأکید کرده و استناد کرده است به آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» و اینکه منظور از ایمان، نماز است، بنابراین نقصان ایمان در زنان در واقع به دلیل این است که در ایام حیض و نفاس نمی‌توانند نماز بخوانند و نماز خواندن بر آنها جایز نیست.

۳. مرحوم میرزا حبیب الله خویی در شرح نهج البلاغه به برخی از خصوصیات زن از حیث آفرینش اشاره می‌کند و می‌گوید: زن در اساس آفرینش و خلقتش دارای حيله‌گری و خشم است، می‌گوید زن خلقتش حيله‌گری و خشم و غضب است و فضیلت‌هایی همچون شجاعت و بخشندگی در آن‌ها یا وجود ندارد یا کم یاب است.

۴. علامه بحرانی نیز در شرح نهج البلاغه خودش اصل نقص عقل زنان را پذیرفته و علت آن را دو چیز می‌داند:

سبب اول: که درونی است عبارت از ناتوانی زن و کم استعدادی او در پذیرش تصرف عقل است، یعنی مزاج زن چنین اقتضایی ندارد. سبب دوم: سبب خارجی است و آن اینکه زنان چون با اهل خرد معاشرت ندارند و قوای حیوانی خودشان را عادت نداند به پایبندی به قوانین عقلی و تدبیر امر معاش و معاد، این باعث نقصان عقل آن‌ها شده است.

پس تقریباً در اکثر این شروح اصل نقص عقل و ایمان و نقص بهره اقتصادی زن پذیرفته شده ولی بیشتر تلاش شده اسباب و علل این نقص‌ها بیان شود. شاید اگر بخواهیم نمونه‌های دیگری را ذکر کنیم قابل ذکر باشد.

(ج) در ذیل نامه حضرت علی (علیه السلام) که در آن از مشاوره نساء برحذر داشته شده.

۱. ابن ابی الحدید اذعان می‌کند که مشاوره با زنان کار مردان ناتوان است.

۲. مرحوم شوشتری آنچه که حضرت علی (علیه السلام) فرموده را با روایاتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تایید می‌کند و اشاره می‌کند به این روایت که حضرت فرمود: «شاوروهن و خالفوهن» با آن‌ها مشورت کنید و بر خلاف رأیشان عمل کنید، یا اشاره به یک روایت دیگری می‌کند که اگر کسی مردی پیدا نکرد که با او مشورت کند پس با همسرش مشورت کند و آنگاه با او مخالفت ورزد که برکت در مخالفت با نظر زن است، سپس محقق تستری در ادامه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که هر گاه او قصد جنگ می‌کرد زنان خود را به مشورت فرا می‌خواند و آنگاه با نظر آن‌ها مخالفت می‌کرد.

بنابراین اصل این مسئله از سوی بسیاری پذیرفته شده لکن سعی شده مدلل و ریشه‌یابی شود و منشأ آن ذکر شود. حال دیگر چون فرصت نیست نمونه‌ها را ذکر نمی‌کنم اما در مجموع طبق این دیدگاه اصل این سخنان پذیرفته شده و هیچ مشکلی هم به نظر آنان ندارد.

دسته دوم: در مقابل این دیدگاه کسانی هستند که به شدت با این دیدگاه مخالف بوده و به نوعی در صدد توجیه برآمدند، بنابراین ما در بررسی نه با دیدگاه کسانی که به طور کلی به انکار متن پرداختند کاری داریم و نه دیدگاه کسانی که این کلمات را خالی از اشکال می‌دانند و تلاش کرده‌اند آن را مدلل و ریشه‌یابی کنند. پس این دو دیدگاه در بررسی ما کنار می‌روند.

اساس پاسخ بر این دیدگاه استوار است که این کلمات از حضرت علی (علیه السلام) صادر شده و البته نیازمند توجیه و محمل است و ما باید یک توجیه مناسب و محمل صحیحی برای این سخنان پیدا کنیم، لذا در مرحله دوم اموری را ذکر می‌کنیم که با ملاحظه این امور می‌بایست این سخنان را مورد بررسی قرار داد، به عبارت دیگر در بررسی همه سخنان حضرت علی و البته سایر معصومین علیهم السلام و بزرگان نمی‌توانیم از این نکات و عوامل غافل باشیم و آن‌ها را نادیده بگیریم، ملاحظه این امور خیلی در تفسیر این سخنان بسیار اهمیت دارد، لذا آن چند نکته ای که می‌تواند به نوعی به ما کمک کند برای فهم و مقصود کلام حضرت علی (علیه السلام) را ذکر می‌کنیم آنگاه می‌رویم سراغ مواردی که ذکر شده و بعضاً توجیهاتی که در این رابطه بیان شده است.

«والحمد لله رب العالمین»